

تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی با لنز حکومت‌مندی

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۱۹، شماره دوم: ۲۰۰-۱۶۷

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

حمیدرضا جلالی‌پور

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

علی اصغر سعیدی

دانشیار گروه برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

کرم حبیب‌پور گتایی^۱

دکترای جامعه‌شناسی توسعه، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۱/۳/۱۲

دریافت: ۹۰/۹/۱۸

چکیده

هدف اصلی این مقاله، معرفی دستگاه مفهومی حکومت‌مندی در تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی است. محور این دستگاه مفهومی، مطالعه نحوه تحقق قدرت (به معنای فوکویی) از طریق سیاست‌گذاری اجتماعی است. یعنی: عقلانیت‌های سیاسی (گفتمان‌های) حاکم بر سیاست‌گذاری اجتماعی کدام است؟ سیاست‌گذاری اجتماعی از طریق چه تکنولوژی‌هایی فعالیت می‌یابد؟ سیاست‌گذاری اجتماعی چه نوع سوژه‌ها و هویت‌هایی را در شهروندان بر ساخت می‌دهد؟ در مقاله حاضر، با روش نظری تحلیلی، سعی شده است جایگاه و کاربردپذیری رویکرد حکومت‌مندی در تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی معرفی و درباره آن بحث شود. از دو منظر معرفتی و روشی، رویکرد حکومت‌مندی را می‌توان برای تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی به کار برد: ۱. در حوزه معرفتی، با کمک رویکرد حکومت‌مندی، می‌توان سیاست‌گذاری اجتماعی را براساس سه بُعد عقلانیت و تکنولوژی و سوژه حکومت بررسی و تحلیل کرد؛ ۲. در حوزه روشی، تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی با لنز حکومت‌مندی، گرچه با هر دو روش‌شناسی تحلیل گفتمان و تبارشناسی امکان‌پذیر است، منتهی روش اخیر نسبت به روش اول مرجح دانسته می‌شود. رویکرد حکومت‌مندی از دهه ۱۹۹۰، قابلیت بسیاری برای تحلیل حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری اجتماعی غیرایرانی پیدا کرده است؛ اما تاکنون در ایران، به صورت نظری و تجربی استفاده نشده و با چنین خلئی، ابعادی از تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی نیز از حوزه نظر و عمل (پراکسیس) دور خواهد ماند.

کلیدواژگان: سیاست‌گذاری اجتماعی، حکومت‌مندی، عقلانیت حکومت، تکنولوژی حکومت، سوژه حکومت.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: karamhabibpour@yahoo.com

مقدمه

امروزه، روایت فرسایش حاکمیت^۱ و تثبیت حکمرانی چندلایه و فرهنگ فرد اخلاقی و خودحکومت‌گر^۲ جایگاه ویژه‌ای در مباحث علوم اجتماعی و سیاسی معاصر پیدا کرده است (Dean 2006, 19). در جوامع معاصر، این سؤالات مطرح است: چگونه حکومت بر جمعیت‌های انسانی شکل گرفته است و تداوم می‌یابد؟ چگونه رفتار مردم در زندگی روزمره، در خانه و مدرسه و محل کار، توسط روابط اجتماعی قدرت شکل می‌گیرد؟ چگونه افراد در بافت‌های اجتماعی، به خودتنظیمی می‌پردازند و رفتار خود را تنظیم می‌کنند؟ چگونه افراد سرسخت و سرکش، منضبط و رام می‌شوند؟ چگونه دولت و بازار و جمعیت در/از طریق هنرهای خاص حکومت، شکل می‌گیرند؟

یکی از چارچوب‌های متأخر برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، تحلیل حکومت‌مندی^۳ فوکویی^۴ است. آثار متعددی به توسعه مفهوم‌سازی فوکو از حکومت‌مندی که در سخنرانی‌های خود در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در کالج دو فرانس پاریس ارائه نموده بود، پرداخته‌اند (Rose and Miller 2003; Marston 1998; Hindess 2004; Henman 1999; Harris 1995; Dean 1992). فوکو طی این سخنرانی‌ها، بر مسئله حکومت^۵ و به تعبیر خود، تبارشناسی دولت مدرن^۶ تکیه کرد. مضمون کلیدی وی در این سخنرانی‌ها، توسعه شیوه‌ای از تفکر راجع به این موضوع بود که چگونه اشکال مدرن حکومت، رفتار دیگران و خودمان را شکل می‌دهد (Marston and McDonald 2006, 1). فوکو در حکومت‌مندی، همانند روش تاریخی استفاده‌شده در/انضباط و تنبیه^۷ و جنون و تمدن^۸، از تحلیل تبارشناسی و روش تاریخی برای مفهوم حکومت پارلمانی^۹ استفاده می‌کند. وی در این بررسی، ابتدا با مرور ماهیت حاکمیت در کتاب شاهزاده^{۱۰} اثر ماکیاوولی^{۱۱} آغاز می‌کند و سپس،

1. Sovereignty
 2. Self-governing individual
 3. Governmentality
 4. Michel Foucault
 5. Problem of government
 6. Genealogy of modern state
 7. Discipline and Punish
 8. Madness and Civilization
 9. Representative government
 10. The Prince
 11. Machiavelli

نشان می‌دهد که چگونه با ورود متونی که صحبت از هنر جدید حکومت^۱ می‌کنند، معنای حکومت تغییر یافته است (Marston and McDonald 2006, 2).

فوکو (۱۹۹۱، ۸۷ تا ۹۱) در این سخنرانی، به حرکت از شرح‌های سیاسی تحت‌عنوان «موعظه به پادشاه»^۲ در سراسر قرون وسطی و عهد عتیق، به کارهایی تحت‌عنوان «هنر حکومت» از اواسط قرن شانزدهم به بعد اشاره می‌کند. در نزد فوکو، حکومت، نه تنها کنش‌ها و ساختارهای دولت، بلکه تمامی شیوه‌های پیچیده‌ای را دربرمی‌گیرد که طی آن‌ها، خودها و جمعیت‌ها در نهادهای مختلف، مانند خانواده، مدرسه، دانشگاه، اجتماع، محل کار [و...] مدیریت، هدایت، منتظم و کنترل می‌شوند (Marston and McDonald 2006, 2). حکومت‌مندی رویکردی به تنظیم و کنترل اجتماعی است که طبق نظر او، در قرن شانزدهم در اروپا و مقارن با فروپاشی نظام فئودالی و جایگزینی دولت‌های اداری‌اجرایی^۳ (در ملت‌دولت‌های جدید) شروع به ظهور کرد. اما به عنوان یک استراتژی فراگیر، از قرن هجدهم به این سو، بر قدرت سیاسی در کشورهای غربی مسلط گشت (Lupton 1999, 87-88). به‌طوری که لگ^۴ معتقد است، رویکرد حکومت‌مندی را می‌توان در مقیاس‌های وسیعی اعم از سوژه [یا به اصطلاح، همان فرد آگاه عصر روشنگری]، قلمرو، ملت، جمعیت و جهان^۵ به کار برد (Rutherford 2007, 294). حکومت‌مندی بر روش‌های نظارت دولت بر شهروندان، ثروشان، فلاکتشان و آداب و عاداتشان دلالت دارد (میلر ۱۳۸۴، ۲۵۰). آن، مفهومی است که به ما کمک می‌کند تا رابطه بین حکومت‌کردن^۶ و قدرت را از طرفی و رابطه بین قدرت و سوبژکتیویته را از طرف دیگر نظریه‌پردازی کنیم (Mennel 2010, 253). یا به تعبیر نیکولاس روز^۷ (۱۹۹۹: ۵)، حکومت‌مندی ابزاری برای تحلیل «اراده معطوف به حکومت»^۸ در سطوح مختلف است.

حکومت‌مندی بر پیدایش شکل متمایزی از اندیشه راجع به قدرت و اعمال آن در جوامع مدرن دلالت دارد. از نظر میشل دین، تمرکز فوکو بر سؤالات «چگونگی» در رویکرد حکومت‌مندی، مشخصه اصلی کار اوست که از طریق آن، به نقد خرد سیاسی پرداخته است

1. New art of government

2. Advice to the prince

3. Administrative states

4. Legg

5. Globe

6. Governing

7. Nikolas Rose

8. Will to govern

(Dean 1999, 19; 1992, 12). در سطح نظری، حکومت‌مندی به معنای حرکت از ایدئولوژی به گفتمان و به بیانی روشن‌تر، حرکت از گرامشی (نئومارکسیسم) به فوکو (پساساختارگرایی) است (Larner 2000, 12). موضوع محوری حکومت‌مندی، همانند رویکرد تبارشناسی فوکو، پرسش سؤالاتی راجع به «چگونگی» است: اینکه ما چگونه حکومت می‌کنیم و چگونه حکومت می‌شویم؟ این نگاه، برخلاف نگاهی است که در نظریه‌های واقع‌گرایانه معرفت درباره دولت، حول سؤالات زیر نهفته است: چه کسی قدرت را در دست دارد و چرا؟ مشروعیت و قدرت دولت به کدام عوامل بستگی دارد؟ رابطه حاکمیت با سوره‌هایش چگونه است؟ (Che 2007, 2).

حوزه‌های نظری و تجربی سیاست‌گذاری اجتماعی نیز در اواخر دهه ۱۹۹۰ به بعد، به شدت تحت تأثیر نوشته‌ها و به خصوص سخنرانی‌های میشل فوکو در این سال‌ها قرار گرفت (Rose 1992; Miller 2000; Walters 2000; Larner and Butler 2004; Elm-Larsen 2006; Clarke 2006; Korteweg 2006; Pease 2006; Kessl 2006; Walters 2006; Smith 2006; Henman 2006; Andersson and Fejes 2008; Fimyar 2008). مقاله حاضر، به معرفی کاربردی حکومت‌مندی در تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی می‌پردازد. این جستار، در قالب مفهوم فوق، به بررسی مکانیسمی می‌پردازد که طی آن سیاست‌گذاری اجتماعی، نقش ابزار خودحکومتی شهروندان بر خود و همچنین بر دیگران را ایفا می‌کند. اینکه چگونه سیاست‌گذاری اجتماعی به تداوم و توزیع و تعمیق حکومت در ساختارهای ذهنی شهروندان منجر می‌شود؛ اینکه عقلانیت‌های سیاسی و به عبارتی، گفتمان‌های حاکم بر سیاست‌های اجتماعی کدام‌اند؛ اینکه سیاست‌گذاری اجتماعی به منظور حکومت شهروندان بر خود و دیگران، از طریق چه تکنولوژی‌ها و رویه‌هایی انجام می‌گیرد؛ اینکه چگونه سیاست‌های اجتماعی به عنوان حقیقت پذیرفته می‌شوند؛ اینکه سیاست‌های اجتماعی چه نوع سلوک رفتاری را در شهروندان موجب می‌شود و هدایت می‌کند؛ اینکه هدف غایی این سیاست‌ها چیست. پاسخ این سؤالات، چارچوب مفید و نوع خاصی از تفکر انتقادی را برای بررسی نحوه تحقق حکومت و قدرت، از طریق سیاست‌های اجتماعی فراهم می‌کند.

ادبیات نظری تحقیق

مقاله حاضر، بر دو مفهوم اساسی در حوزه علوم اجتماعی، یعنی سیاست‌گذاری اجتماعی و حکومت‌مندی مبتنی است که در آن، سعی شده این دو مفهوم با یکدیگر پیوند داده شوند. از همین روی، محتوای ادبیات نظری تحقیق، براساس این دو مفهوم تنظیم شده است.

۱. سیاست‌گذاری اجتماعی: تورم مفهومی

به تعبیر تی. اچ. مارشال^۱، مرزهای سیاست‌گذاری اجتماعی، مبهم و نامشخص است. سیاست‌گذاری اجتماعی واژه‌ای است که در سطح وسیعی به کار می‌رود؛ اما خود را وام‌دار تعریف مشخصی نمی‌کند (Johnson 2005, 3). ویلنسکی و همکاران^۲ (۱۹۸۷) نیز معتقدند که برخلاف سیاست‌گذاری اقتصادی یا زیست‌محیطی، سیاست‌گذاری اجتماعی یک دسته پراکنده و باقی‌مانده به حساب می‌آید (Clasen 2004, 91).

حیطه و زمینه مطالعاتی سیاست‌گذاری اجتماعی را می‌توان به شیوه‌های گوناگونی تعریف کرد که با یکدیگر همپوشانی دارند (Deacon 2007, 4). در اثر تعدد این شیوه‌های تعریف سیاست‌گذاری اجتماعی، این مفهوم دچار تورم معنایی شده است؛ طوری که حتی گاه، تفکیک زمینه‌های مطالعاتی آن از سایر رشته‌های مرتبط، مانند برنامه‌ریزی اجتماعی، توسعه اجتماعی و... دشوار می‌نماید. در اینجا، با تأسی از فیتز پتریک (۱۳۸۱، ۲۹۳)، این پرسش در رابطه با موضوع سیاست‌گذاری اجتماعی مطرح می‌شود: چگونه می‌توانیم فضای اجتماعی خود را بهبود بخشیم؟ سعی می‌شود به تعاریفی از سیاست‌گذاری اجتماعی اشاره شود که شاخص‌های مربوطه فضای اجتماعی حیاتمان را شناسایی کرده‌اند.

مؤسسه تحقیقات توسعه اجتماعی سازمان ملل^۳ (UNRISD) سیاست اجتماعی را سیاست‌ها و نهادهای عمومی تعریف می‌کند که درصددند از شهروندان درمقابل سازگاری‌های اجتماعی^۴ و فقر حمایت کنند و درنهایت، آن‌ها را توانمند سازند تا برای نیل به اهداف شخصی‌شان تقلا کنند (www.unrisd.com). دفتر بین‌المللی کار، طی پیمایشی که در سال ۱۹۵۲ راجع به سیاست‌های اجتماعی کشورهای عضو انجام داد، پیشنهاد کرد که سیاست‌گذاری اجتماعی عناصر زیر را

1. T. H. Marshall

2. Wilensky et al.

3. United Nations Research Institute for Social Development

4. Social contingencies

شامل شود: حفظ درآمد در دوران بیماری، مقرری بیکاری، مقرری کهن سالی (حق بازنشستگی) و مقرری خانواده و عیال‌واری. مسکن، آموزش، خدمات اجتماع محلی و مراقبت بهداشتی نیز بخشی از طیف وسیع سیاست‌گذاری اجتماعی را تشکیل می‌دهد (Johnson 2005, 4). گروه امور اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل^۱ (UNDESA) در تعریفی جامع‌تر از سیاست‌گذاری اجتماعی، چنین تصریح می‌کند: سیاست‌گذاری اجتماعی مکانیسمی است که دولت، به‌منظور تنظیم و تکمیل نهادهای بازار و ساختارهای اجتماعی به‌خدمت می‌گیرد. سیاست‌گذاری اجتماعی، اغلب، خدمات اجتماعی نظیر آموزش، بهداشت، اشتغال و تأمین اجتماعی را شامل می‌شود (Norwegian Agency for Development Cooperation 2008, 7).

هاگنباخ^۲ اشاره می‌کند که «محرک اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی، آرزوی تضمین حداقل استانداردها و فرصت‌های مشخص برای هر عضو از اجتماع است» (Titmuss 1974, 29). گوگ^۳ (۲۰۰۴، ۲۴۰ تا ۲۴۱) سیاست‌گذاری اجتماعی را این‌چنین تعریف می‌کند: ۱. سیاست‌گذاری است؛ ۲. در راستای اهداف رفاه اجتماعی جهت‌دهی شده است؛ ۳. از طریق طیف وسیعی از ابزارها در بخش‌های مختلف اجرا می‌شود؛ ۴. طیف وسیعی از کنش‌گران در داخل حوزه عمومی، آن را تنظیم و اجرا می‌کنند.

لافیت^۴ در تعریف خود، نقش مداخله‌گرایانه اساسی برای دولت در تدارک تسهیلات و تضمین‌ها برای اجتماع قائل است. وی معتقد است که سیاست‌گذاری اجتماعی بیشتر مربوط به محیط عمومی و جمعی^۵ است؛ یعنی تدارک آن دسته از امکانات اجتماعی (برای مثال، نوسازی شهری و پارک‌های ملی، اقدام علیه آلودگی و...) که فرد به‌تنهایی قادر به خرید آن‌ها در بازار نیست (Titmuss 1974, 29). مارشال با استفاده از یک رویکرد متعارف^۶، به تعریف سیاست‌گذاری اجتماعی پرداخته (Johnson 2005, 3-4) و اشاره می‌کند که سیاست‌گذاری اجتماعی یک اصطلاح فنی واجد یک معنی دقیق نیست... او به سیاست دولت‌ها در ارتباط با کنش‌هایی اشاره دارد که از طریق تدارک خدمات و درآمد، بر رفاه شهروندان تأثیر مستقیم می‌گذارند. بنابراین، مسئله محوری، بیمه اجتماعی، مساعدت

^۱ UN Department for Social and Economic Affairs

^۲ Hagenbuch

^۳ Gough

^۴ Lafitte

^۵ Communal

^۶ Conventional approach

عمومی (یا ملی)، بهداشت و خدمات رفاهی، مسکن، آموزش و برخورد با جرم است (Titmuss 1974, 30؛ Townsend 1975, 2). بنابراین، مارشال در تعریف خود، سیاست‌گذاری اجتماعی را، مدیریت عمومی رفاه تلقی می‌کند (Townsend 1975, 2).

همچنین، سیاست‌گذاری اجتماعی نوعی نقشه‌پیش‌ساخته^۱ برای مدیریت جامعه، به سمت اهداف اجتماعی تلقی شده است: در اینجا، سیاست‌گذاری اجتماعی به مثابه دعوی عقلانیت راهبردی تعریف شده است که نهادها و گروه‌های اجتماعی از آن، برای تضمین محافظت اجتماعی یا توسعه استفاده می‌کنند. به بیانی دیگر، سیاست‌گذاری اجتماعی به معنای کنترل نهادی شده خدمات و مؤسسات و سازمان‌ها به منظور حفظ یا تغییر ساختار و ارزش‌های اجتماعی تلقی می‌شود (Townsend 1975, 6).

تعاریف پیش‌گفته نشان از آن دارد که ارائه یک تعریف جامع از سیاست‌گذاری اجتماعی، دربارهٔ وفاق عمومی، موضوعی دشوار است و هر تعریفی، از رویکردهای خاصی در علوم اجتماعی نشئت می‌گیرد. باین‌همه، تاجایی که به مقاله حاضر برمی‌گردد، همین احصاء تعاریف نشان می‌دهد که از دیدگاه حکومت‌مندی، بهترین روش برای تعریف سیاست‌گذاری اجتماعی، اشاره به مهم‌ترین ویژگی‌های آن به شرح ذیل است:

- سیاست‌گذاری اجتماعی با مداخله همراه است.
- هم متن و هم گفتمان است.
- امری سیاسی است.
- مبتنی بر روابط قدرت است.
- ارزش‌محور است.
- مبتنی بر تخصیص منابع است.
- مستلزم اعمال قدرت سیاسی و در نتیجه، امری همراه با تخاصم و منازعه است. در این فضای تخاصم، منازعه، رقابت و ائتلاف، عناصری همچون شکاف‌های طبقاتی، قومی، جنسیتی [...] اهمیت پیدا می‌کنند.
- توسط یک یا مجموعه‌ای از کنش‌گران هدایت می‌شود.
- برنامهٔ سنجیده در رابطه با کنش (و عدم کنش) است.

^۱. Blueprint

- هدفمند است: یعنی به سمت حل یک مسئله یا نیاز یا خواسته جهت‌دهی شده است (اصولاً خود حکومت، موضوعات را به مسئله تبدیل می‌کند و سپس برای رفع آن‌ها، سیاست‌گذاری می‌کند).
- مبتنی بر تکنولوژی (سلطه، خود، بازار و...) است.
- سوژه‌محور است؛ یعنی به دنبال تولید سوژه‌های خاصی است.

۲. حکومت‌مندی

۲.۱. مفهوم حکومت‌مندی

اصطلاح حکومت‌مندی که در زبان فرانسه *gouvernementalité* نامیده می‌شود، مفهومی است که اولین بار، میشل فوکو در اواخر سال‌های زندگی‌اش، ۱۹۷۷ و ۱۹۸۴ (سال فوتش)، از آن استفاده کرد. او در سخنرانی‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در کالج فرانسه (Dean 1999, 1&8) مدعی شد که «ما در عصر حکومت‌مندی زندگی می‌کنیم» (Boyce and Davids 2004, 4). فوکو در این سخنرانی‌ها که با محوریت دیدگاه تبارشناسی دولت مدرن^۱ برگزار می‌شد، مفهوم حکومت‌مندی را به مسئله‌سازبودن حکومت^۲ مربوط دانسته (Sleep 2006, 5) و آن را به عنوان رهنمودی برای بازسازی تاریخی از یونان قدیم تا نئولیبرالیسم مدرن معرفی کرد (Lemke 2001, 2). به عبارتی، فوکو از مفهوم حکومت‌مندی به عنوان ابزار یا رهنمودی برای تحلیل استفاده کرد که بر پیوند بین اشکال حکومت و عقلانیت‌ها یا سبک‌های اندیشه (درباره حکومت کردن) تأکید دارد و اعمال حکومت را توجیه و مشروع و عقلانی جلوه می‌دهد (Feymyar 2008, 2).

او حکومت‌مندی را در سه معنا به کار برده است:

– معنای اول، به مجموعه‌ای متشکل از نهادها، رویه‌ها، تحلیل‌ها و بازتاب‌ها، محاسبات و تاکتیک‌ها مربوط می‌شود که امکان اعمال یک شکل بسیار خاص و پیچیده قدرتی را فراهم می‌کند. این مجموعه، جمعیت هدف خود و شکل اصلی اقتصاد سیاسی دانش خود و ابزارهای تکنیکی و دستگاه‌های امنیتی ضروری خود را دارد.

– معنای دوم، به گرایشی مربوط می‌شود که در مدت زمان طولانی و سرتاسر تاریخ غرب، به طور یکنواخت، به تفوق بر تمامی اشکال قدرت (حاکمیت و انضباط) منجر شده است و

^۱. Genealogy of the modern state

^۲. Problematic of government

می‌توان آن را «حکومت» نامید. این نوع قدرت، ازطرفی، باعث شکل‌گیری مجموعه‌ی کلی از دستگاه‌های حکومتی خاص و ازطرف‌دیگر، باعث توسعه‌ی یک مجموعه‌ی کلی از علم و دانش^۱ شده است.

- معنای سوم، در رابطه با فرایند یا نتیجه‌ی فرایندی است که ازطریق آن، دولت قضایی در قرون وسطی، به دولت اجرایی در قرون ۱۵ و ۱۶ تبدیل و به تدریج «حکومت‌مند»^۲ شد (Foucault 1991, 102-103; O'Brien 1994, 6; O'Farrell 2005, 107).

طبق نظر فوکو، حکومت‌مندی نوع خاصی از قدرت است که مشخصه‌ی اصلی آن، استفاده‌ی فزاینده از تکنیک‌های نرم^۳ حکومت‌کردن می‌باشد که به جای اتکای همیشگی بر مکانیسم‌های حاکمیت (یعنی انضباط و زور)، بر همکاری و سازش داوطلبانه تکیه دارد (Nagl 2008, 2). او با ادغام دو مفهوم governing (gouverner، به معنای حکومت‌کردن) و mentality (mentalité، به معنای ذهنیت) در مفهوم ترکیبی Governmentality، بر استقلال بین اعمال (شیوه‌های) حکومت و ذهنیت‌هایی تأکید دارد که بنیاد این شیوه‌ها را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، حکومت‌مندی را می‌توان تلاشی برای ایجاد سوژه‌های حکومت‌پذیر ازطریق تکنیک‌های گوناگونی توصیف کرد که برای کنترل، نرمال‌سازی و شکل‌دهی رفتار مردم توسعه یافتند (Lemke 2000, 2-3).

او اغلب، مفهوم حکومت‌مندی را همچون هنر حکومت^۴ تعبیر می‌کند (Lemke 2001, 10) که در اینجا، حکومت در معنای وسیع آن یعنی «هدایت رفتار» (تمامی تلاش‌ها برای شکل‌دادن و هدایت و جهت‌دهی رفتار خود و دیگران) مفهوم‌سازی شده است. در این رابطه، با سه نوع اساسی و به هم مرتبط حکومت مواجه‌ایم: حکومت بر خود، حکومت بر خانواده و حکومت بر دولت که هر کدام به ترتیب، با سه رشته اخلاق و اقتصاد و سیاست متناظر هستند (Lemke 2000, 5; Fougère and Solitander 2007, 3). هنر حکومت بدین معناست که چگونه رفتار مردم به طور غیرمستقیم در راستای ذهنیت‌های خاصی هدایت می‌شود، تحت عقلانیت‌های خاصی ضابطه‌مند می‌شود و به صورت کنش‌های محاسبه‌شده درمی‌آید. بنابراین، حکومت‌مندی

1. Savoir

2. Governmentalised

3. Soft

4. Art of government

عبارت از ذهنیت یا عقلانیتی است که حکومت از طریق آن، اتفاق می‌افتد (Ettlinger, Forthcoming).

حکومت‌مندی، درواقع، حلقه اتصال سطوح خرد و کلان کار فوکو است؛ جایی است که دو مفهوم حکومت‌مندی و قدرت مشرف بر حیات^۱ در تحلیل جداگانه‌ای با یکدیگر پیوند می‌خورند. او معتقد است که حکومت‌مندی، شکلی از کردار است که قصد دارد رفتار را هدایت کند و شکل دهد (Gordon 1991, 2). حکومت‌مندی بنا دارد چارچوب‌ها و قالب‌های پنداشتی مشترکی را ایجاد کند که در آن، افراد، داوطلبانه خودمختاری اخلاقی و مسئولیت‌پذیری را به یک نیروی اخلاقی خارج از خود تفویض می‌کنند. به این طریق، مردم خودشان و دیگران را به سمتی که فکر می‌کنند مبتنی‌بر حقیقت و اخلاق است، حکومت می‌کنند (Fougerè and Solitander 2007, 3-4).

فوکو در حکومت‌مندی، به عبارت گیلان دولا پیئر^۲ اشاره می‌کند که می‌گوید: «حکومت، تمهید^۳ درست‌اشیا به منظور رسیدن به هدف مناسب است.» معنای این جمله آن است که از یک طرف، حکومت هدف‌های زیادی را دنبال می‌کند؛ اما از طرف دیگر، علاقه‌ای هم به تحمیل قوانین به افراد ندارد (چیزی که در نظریه‌های حاکمیت مطرح بود)، بلکه به تمهید اشیا علاقه دارد: یعنی پرداختن به تاکتیک‌ها و استراتژی‌ها، تا تحمیل قوانین (Olssen et al. 2004, 24-25).

بدین ترتیب، حکومت‌مندی را می‌توان برای توصیف ظهور یک نوع حکومتی به کار برد که در آن، قدرت حاکم درصدد بهینه‌سازی و استفاده و پرورش استانداردهای زندگی اعضای یک جمعیت است. تاجایی که میشل دین حکومت‌مندی را به عنوان هر چیزی تلقی می‌کند که ما از طریق آن، بر خودمان و دیگران حکومت می‌کنیم (Dean 1999, 17-18). در حکومت‌مندی، حکومت‌شوندگان، نه غیرطبیعی بودن نحوه زندگی را درک می‌کنند و نه غیرطبیعی بودن این واقعیت را که آن‌ها این شیوه زندگی را مفروض می‌گیرند. میشل دین، این ویژگی را تحت عنوان انعطاف‌پذیری برجسته می‌کند: «از یک طرف، ما برطبق آنچه فرض می‌کنیم درمورد ما حقیقت دارد، برطبق آن جنبه‌هایی از وجودمان که باید روی آن کار کنیم و برطبق اینکه چگونه، با چه ابزارها و با چه اهدافی، بر دیگران و خودمان حکومت می‌کنیم. از طرف دیگر، شیوه‌هایی که ما از طریق آن‌ها بر خودمان حکومت می‌کنیم، شیوه‌های متفاوتی از تولید حقیقت را منجر می‌شوند» (Dean 1999).

^۱. Bio-power
^۲. Guillaume de La Perrière
^۳. Disposition

۲-۲-۲- پیش‌فرض‌ها و روش‌های کاربرد حکومت‌مندی

تحلیل حکومت‌مندی در هر حوزه‌ای، به‌ویژه سیاست اجتماعی، پیش‌فرض‌ها و شیوه‌های روش‌شناختی‌ای دارد که در هنگام استفاده از آن، باید رعایت شوند (Nadesan 2008, 9-13):

اول - همان‌طور که اشاره شد، فوکو تحلیل حکومت‌مندی را به گستره‌ای فراتر از نهادهای دولتی بسط می‌دهد. به عبارتی، گرچه حکومت‌مندی نهادهای دولت را بررسی می‌کند؛ اما نه با این نهادهای شروع و نه به آن‌ها ختم می‌شود. در تحلیل حکومت‌مندی، محقق به خارج از نهاد حکومت حرکت کرده و دیدگاه کلی راجع به تکنولوژی‌های قدرت اتخاذ می‌کند.

دوم - حکومت‌مندی، موضوع‌های آماده‌ساخت^۱ مانند جنسیت و بیماری روانی را به رسمیت می‌شناسد. معنی این پیش‌فرض آن است که در تحلیل حکومت‌مندی، هیچ ذهنیتی خارج از وضع اجتماعی^۲ وجود ندارد. حکومت، تنها یک نیروی خارجی نیست که بر روی افراد آگاه یا عاملیت‌های آزاد اقدام به کنش کند، بلکه درواقع، افراد از طریق وضعیت اجتماعی که در آن قرار دارند و روابط اجتماعی خود، این حکومت را تشکیل می‌دهند.

سوم - تحلیل حکومت‌مندی این موضوع را به رسمیت می‌شناسد که زمینه‌های اجتماعی، یعنی دولت و بازار و جمعیت، فضاها و ناهمگنی هستند که در رابطه با رویه‌های چندگانه قدرت و شبکه‌های کنترل و استراتژی‌های مقاومت شکل گرفته‌اند. دولت و بازار و جمعیت (یعنی جامعه) به عنوان عرصه مبادلات^۳ وجود دارند و از طریق نهادهای انضباطی و امنیتی، شبکه‌های کنترل، منطق‌های حکومت، روش‌های خاص حل مسئله و تعهدات مبتنی بر ارزش‌های فرد تنظیم می‌شوند.

چهارم - تحلیل حکومت‌مندی بر این نکته تأکید می‌کند که قدرت حاکمیت همچنان، یک تکنولوژی مهم کنترل است. برخلاف تکنولوژی‌های خود که از طریق آزادی حکومت می‌کنند، تکنولوژی‌های حاکمیت بیشتر شامل ابزارهای قاطعانه و اقتدارطلبانه قدرت است. فوکو اعتقاد داشت که در عصر مدرن، حاکمیت با قدرت مشرف بر حیات ارتباط دارد و حاکمیت از این نوع سیاست، برای شناسایی سوژه‌های «قابل» و «ناقابل» استفاده می‌کند.

^۱. Ready-made objects

^۲. Social

^۳. Transactions

پنجم - تحلیل حکومت‌مندی به اجتناب‌ناپذیری قدرت اجتماعی و نظام‌های حکومت و همچنین احتمال بروز پیامدهای اجتماعی اساسی اذعان دارد؛ اما این تحلیل نباید دچار نسبی‌گرایی افراطی اخلاقی^۱ شود. نظام‌های قدرت از نظر درجه دال‌هایی^۲ که طی آن، سوژه‌ها سعی می‌کنند خود را به‌عنوان افراد تشکیل دهند، از نظر جهت‌گیری ارزشی، و از نظر استراتژی‌هایی که برای انضباط سوژه‌های سرکش^۳ و سایر نُخاله‌های اجتماعی^۴ تدبیر می‌کنند، با یکدیگر فرق دارند.

ششم - همان‌طور که اومالی^۵ اشاره می‌کند، تحلیل حکومت‌مندی سؤالات «چگونگی» را بر سؤالات «چرایی» (و نگاه تبیینی رایج در علوم اجتماعی) ترجیح می‌دهد. به عبارتی، این نوع تحلیل بر این سؤالات استوار است که چگونه حکومت بر یک نوع خاص اعمال می‌شود؟ این حکومت با چه شیوه‌هایی تبدیل به کردار می‌شود؟ و با چه ابزارهایی؟ (Goodie 2006, 103). بنابراین، ما نباید بر این تمرکز کنیم که چرا اشیاء اتفاق می‌افتند، بلکه باید ببینیم که آن‌ها چگونه اتفاق می‌افتند و چه تفاوتی نسبت به قبل اتفاق افتاده است؟ (Rose et al 2006, 101).

هفتم - ابزارهای تحلیلی مورد استفاده در مطالعه حکومت‌مندی، انعطاف‌پذیر و باز است (Rose et al 2006, 101).

هشتم - یکی از ویژگی‌های تحلیل حکومت‌مندی، خلاقیت آن است. یعنی ما نباید سعی کنیم از روش‌های زیادی که در حال حاضر برای مطالعه «حکومت‌کردن» وجود دارد، یک روش را استخراج کنیم. بلکه بیشتر باید به دنبال این باشیم که ویژگی‌های خاص پژوهش و یک روش برای پرسیدن سؤالات را شناسایی کنیم (Rose et al 2006, 101).

نهم - هدف تحلیل حکومت‌مندی، «انتقادی»^۶ است، نه «نقد»^۷. به عبارتی، هدف این نوع تحلیل، شناسایی و توصیف تفاوت‌هاست و از این طریق، زمینه نقد را فراهم می‌کند (Rose et al 2006, 101).

1. Ethical relativism
2. Expressivity
3. Unruly subjects
4. Social misfits
5. O'Malley
6. Critical
7. Critique

دهم - تحلیل حکومت‌مندی با دوتایی‌هایی^۱ همچون قدرت و سوژکتیویته، دولت و جامعه، ساختار و کنش، و ایده‌ها و کردارها سروکار ندارد، بلکه سعی دارد پیوند سیستماتیک بین اشکال عقلانیت و تکنولوژی‌های حکومت را درک کند (Bröckling et al. 2010).

یازدهم - حکومت‌مندی از اصل «تحلیل صعودی»^۲ تبعیت می‌کند که از انگاره‌های محلی عقلانیت و کردارهای حکومتی شروع می‌شود. در این تحلیل، مفاهیم نظری جهانی‌شدن، مانند جامعه جهانی ریسکی و بیم‌زده و نئولیبرالیسم، مفاهیم ورودی به تحلیل نیستند؛ اما نقش اساسی در آن دارند (Rose et al 2006, 101).

دوازدهم - مطالعات حکومت‌مندی یک زمینه معرفت‌شناختی و سیاسی را باز می‌گشایند که فوکو از آن تحت‌عنوان «سیاست حقیقت»^۳ یاد می‌کند که به بررسی عملیات گفتمانی و موقعیت سخن‌گویان^۴ و مکانیسم‌های نهادی‌ای می‌پردازد که از طریق آن‌ها، ادعاهای حقیقت تولید می‌شوند و اثرات قدرت با این حقایق پیوند می‌خورند (Rose et al 2006, 101).

سیزدهم - حکومت‌مندی بر جنبه تکنولوژیکی حکومت تأکید دارند. در اینجا، مفهوم تکنولوژی شامل مصنوعات تکنیکی و استراتژی‌های مهندسی اجتماعی و تکنولوژی‌های خود می‌شود. این مفهوم، هم به‌ترتیبی از ماشین‌ها، شبکه‌های پزشکی، نظام‌های ثبت و نظارت مستقیم الکترونیکی و... اشاره دارد و هم شامل طیفی از ابزارهای رویه‌ای (مانند تصویب قانونی، انضباط‌دهی، بهنجارسازی، قدرتمندسازی، ضمانت‌کردن، پیشگیری) می‌شود که از طریق آن‌ها افراد و جمع‌ها، رفتار خود و همدیگر را شکل می‌دهند (Rose et al 2006, 101).

جدا از ویژگی‌های فوق‌الذکر که پیش‌فرض‌های دیدگاه حکومت‌مندی را نشان می‌دهد، طبق نظر نیکولاس روز، تحلیل حکومت‌مندی از چند جهت با سایر تحلیل‌ها مانند تاریخ مدیریت، جامعه‌شناسی تاریخی شکل‌گیری دولت مدرن و جامعه‌شناسی حکمرانی فرق دارد (Rose 2004, 19-24). تأکید بر توضیحات او، دیدگاه حکومت‌مندی را روشن‌تر می‌سازد:

۱. نقطه شروع تحلیل قدرت سیاسی با لنز حکومت‌مندی: این سؤال کاملاً آشکار جامعه‌شناختی و تاریخی نیست که «چه چیزی اتفاق افتاد و چرا؟»، بلکه این نوع تحلیل با این سؤال

¹. Dichotomies

². Ascending analysis

³. Politics of truth

⁴. Speakers' position

آغاز می‌شود که «درارتباط با مسائل، چه سازمان‌هایی، برای نیل به چه اهدافی و ازطریق چه استراتژی‌ها و تکنیک‌هایی به وجود آمده‌اند؟». تحلیل حکومت‌مندی هیچ‌وقت یک بخش از واقعیت را برای بررسی انتخاب نمی‌کند. این نوع تحلیل، یک دیدگاه خاص و محوری مشخص دارد: اینکه تاریخ ما مشحون از اختراع، منازعه، عملیاتی‌کردن و تحولِ طرح‌ها، برنامه‌ها، تکنیک‌ها و ابزارهای کمابیش عقلانی است که سعی دارند رفتار ما را به منظور نیل به اهداف مشخص شکل دهند.

۲. تحلیل حکومت‌مندی، مبتنی بر نوع خاصی از روش‌شناسی تکوینی و تجربی است، نه مبتنی بر گونه‌شناسی رایج واقع‌گرایی در علوم اجتماعی. یعنی تحلیلی نیست که ذیل گونه‌های موجود در دانش اجتماعی، به مطالعه سازمان واقعی یا فعالیت نظام‌های حکومت و روابطی پردازد که درمیان سایر کنش‌گران و سازمان‌ها در سطوح محلی وجود دارد و همچنین به پیوند آن‌ها با شبکه‌های کنش‌گران و مانند این‌ها پردازد (Rose 2004, 20). به بیان دیگر، جهت‌گیری روش‌شناسانه حکومت‌مندی، تولید گونه‌ها و سنخ‌های خالص یا ایدئال^۱ نیست، بلکه تولید یک نقشه تجربی از وضعیت عقلانیت‌ها و تکنیک‌های حکومت است (Rose et al. 2006, 99).

به عنوان نمونه، جامعه‌شناسی تاریخی دولت، یک روش تحلیل واقع‌گرایی است. به این معنا که سعی دارد صورت‌بندی واقعی افراد و سازمان‌ها و وقایع را در دوره‌های تاریخی خاص مشخص کند و درعین حال، روابط قدرت بین آن‌ها و عوامل تعیین‌کننده را شناسایی و تحولات را تبیین کند. اما تحلیل حکومت‌مندی سعی دارد به شیوه‌هایی پردازد که طی آن‌ها، در گذشته، سازمان‌ها درگیر سؤالات زیر شده‌اند: قدرت ما چیست؟ قدرت، به منظور نیل به چه اهدافی، باید اعمال شود؟ این قدرت چه اثراتی تولید می‌کند؟ چگونه می‌توانیم بدانیم که چه چیزی برای دانستن نیاز داریم؟ و برای حکومت‌کردن، چه کار باید بکنیم؟ (Rose and Miller 1992, 177)

۳. تحلیل حکومت‌مندی، جامعه‌شناسی متعارف حکومت^۲ نیست. بلکه مطالعه پهنه^۳ خاصی از دانستن و کنش‌کردن است: یعنی ظهور رژیم‌های خاص حقیقت که با هدایت رفتار ارتباط دارند، شیوه‌های صحبت‌کردن راجع به حقیقت، افرادی که صلاحیت دارند راجع به حقیقت صحبت کنند، هزینه‌های انجام این کار، اختراع و اجتماع نهادها و ابزارهای خاص برای اعمال قدرت و مداخله‌کردن در مسائل خاص. بنابراین، چیزی که مطالعات حکومت‌مندی را از

^۱. Ideal typification

^۲. Rule

^۳. Stratum

تاریخ مدیریت، جامعه‌شناسی تاریخی شکل‌گیری دولت و حکمرانی متمایز می‌کند، قدرت آن در بازکردن فضایی برای نگاه خاصی از اندیشه انتقادی است.

۴. تفاوت دیگر تحلیل حکومت‌مندی با تحلیل جامعه‌شناختی تاریخی دولت، در توجه به معنای «زبان»^۱ برمی‌گردد. در تحلیل حکومت‌مندی، متغیرهای کمی مانند میزان درآمد، پرسنل دادگاه، هزینه ارتش، مسافت طی‌شده توسط یک ارتش در طول روز [...]، نقطه محوری نیست. بلکه آنچه در این نوع تحلیل اهمیت دارد، زمینه گفتمانی است که در آن، این مسائل، مکان‌ها و اشکال رؤیت‌پذیری، واجد اهمیت گشته‌اند. در این زمینه گفتمانی، خود «دولت» به‌عنوان یک ابزار زبان‌شناختی سیال برای مفهوم‌سازی و دست‌کاری حکومت ظهور می‌کند. در این تحلیل، زبان صرفاً یک ابزار برای استدلال یا تفکر صرف ابزاری برای بازنمایی واقعیت نیست، بلکه خود نوعی عملکرد ایجابی^۲ است. تحلیل گفتمان سیاسی به ما کمک می‌کند تا نه تنها نظام‌های اندیشه^۳ (که از طریق آن‌ها، سازمان‌ها مسائلی را برای حکومت مشخص می‌کنند)، بلکه نظام‌های کنش^۴ (که از طریق آن‌ها، سازمان‌ها سعی دارند بر حکومت تأثیر بگذارند) را نیز مطالعه کنیم (Rose and Miller 1992, 178).

۵. موضوع «دانش»^۵ محل دیگر تفاوت تحلیل حکومت‌مندی با تحلیل جامعه‌شناسی حکومت و سایر تحلیل‌های مشابه در علوم اجتماعی است. در اینجا، دانش صرفاً به معنای «ایده‌ها» نیست، بلکه به مجموعه وسیعی از افراد، نظریه‌ها، پروژه‌ها، تجارب و تکنیک‌ها اشاره دارد که به مؤلفه محوری حکومت تبدیل شده‌اند: نظریه‌ها از فلسفه تا پزشکی؛ طرح‌ها از برنامه‌ریزی شهری تا بیمه اجتماعی؛ تکنیک‌ها از راه‌های کتابداری تا معاینه اجباری کودکان مدرسه؛ افراد قابل‌شناخت از مردم عادی تا افراد متخصص مثل معمار و حسابدار. بنابراین، توجه تحلیل حکومت‌مندی، به فوت‌وفن/تَرَفندی^۶ است که حکومت را محقق می‌سازد (Rose and Miller 1992, 178).

۶. مطالعات حکومت‌مندی بر تحلیل امر سیاسی^۷ تأکید دارد. برخلاف جامعه‌شناسی سیاسی و علم سیاست که موضوع‌هایش را از قبل معلوم، فرض می‌گیرد، تحلیل حکومت‌مندی به

1. Language

2. Performative

3. Systems of thought

4. Systems of action

5. Knowledge

6. Know how

7. The political

شیوه‌هایی می‌پردازد که طی آن‌ها، قلمرو امر سیاسی در مرحله اول تولید می‌شود. تمرکز این مطالعه بر آن است که چگونه تقسیمات و تمایزات، برای نمونه، بین علائق عمومی و حوزه خصوصی تثبیت می‌شوند؛ چگونه مشکلات به‌عنوان امر سیاسی تعریف می‌شوند و چگونه راه‌حل‌های ممکن، مفهوم‌سازی می‌شوند؛ چگونه سوژه‌ها، در تکنولوژی‌های حکومت به‌عنوان شهروندان خودمختار و ره‌اشده و مسئول مطالبه می‌شوند (Bröckling et al. 2010).

بدین ترتیب، از نظر روز، حکومت‌مندی به‌عنوان نظریه‌ای پساساختارگرا، هیچ مدل علی پیشنهاد نمی‌کند که بتوان از طریق آن، به تنظیم و آزمون فرضیه‌ها پرداخت. محققان مدیریت، افراد را برحسب شرایط ناهمگن فکری و فنی مطالعه کرده و خواسته‌های حاکمان را با رفتار حکومت‌شده پیوند می‌دهند (Miller and Rose 1995, 594؛ به نقل از: Merlingen 2010, 151).

۲-۲-۳- بررسی تجارب عملی در زمینه کاربرد حکومت‌مندی در تحلیل

سیاست‌گذاری اجتماعی

رویکرد حکومت‌مندی کاربرد گسترده‌ای در بررسی مسائل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد. این رویکرد از دهه ۱۹۹۰ به بعد، وارد حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی شد. در اینجا، به نحوه کاربردپذیری مفهوم حکومت‌مندی فوکو در تحلیل سیاست اجتماعی اشاره می‌شود. ایندا^۱ (۲۰۰۵، ۷ تا ۱۰) با کاربست رویکرد حکومت‌مندی در تحلیل مسائل گوناگون، با ظرافت خوبی توانسته موضوعات محوری این ادبیات را در سه محور اساسی (عقلانیت‌ها و تکنولوژی‌ها و سوژه‌های حکومت) دسته‌بندی نماید که می‌توان از آن، در رابطه با مسائل سیاست‌گذاری اجتماعی نیز استفاده کرد (نک: جدول ۱).

۲-۲-۳-۱- عقلانیت‌ها/خرده‌های حکومت

اولین موضوع محوری در ادبیات حکومت‌مندی، به عقلانیت‌های حکومت (خرده‌های سیاسی) مربوط می‌شود. طبق نظر نیکولاس روز و پیتز میلر، عقلانیت سیاست دلالت دارد بر: «زمینه‌های گفتمانی روبه‌تغییری که اعمال قدرت در آن‌ها مفهوم‌سازی می‌شود؛ توجیه‌های اخلاقی برای شیوه‌های خاص اعمال قدرت توسط سازمان‌ها؛ اشکال مناسب و ابزارها و محدودیت‌های

^۱. Inda

سیاست؛ و مفاهیم توزیع مناسب وظایف در بین بخش‌های سکولار، معنوی، نظامی و خانوادگی» (Inda 2005, 7).

عقلانیت‌های سیاسی به معنای دستگاه‌های فکری است که طوری واقعیت را قابل تفکر جلوه می‌دهند که آن را قابل محاسبه و حکومت می‌نمایانند. این عقلانیت‌ها دلالت بر استدلال سیاسی نهفته در گفتمان حکومتی، زبان و واژگان حکومت سیاسی، تشکیل زمینه‌ها و موضوع‌های قابل مدیریت و اشکال متغیر حقیقت و دانش و کارشناسی دارند که تمامی این‌ها به یک کردار حکومتی اقتدار می‌بخشند. به‌طور خلاصه، عقلانیت‌های سیاسی به معنای زمینه‌ای است که در آن، تلاش‌های زیادی برای عقلانی‌ساختن ماهیت، مکانیسم‌ها، اهداف و پارامترهای اقتدار حکومتی صورت می‌گیرد (Burchell 1991, 2-3).

در رابطه با عقلانیت سیاسی، محققان حکومت‌مندی عموماً دو موضوع مهم را بررسی می‌کنند: موضوع اول، ماهیت معرفت‌شناسانه عقلانیت‌های سیاسی است. این محققان علاقه‌مندند تا بررسی کنند که چگونه این عقلانیت‌ها از یک سو باعث پرورش اشکال مناسب دانش و کارشناسی (مانند روان‌شناسی، پزشکی، جامعه‌شناسی، سیاست‌گذاری عمومی و جرم‌شناسی) می‌شوند و از سوی دیگر، به آن‌ها متکی‌اند. دانش‌های مربوط به این نوع علاقه، شامل درک موضوع‌های مربوط به کردار حکومتی مانند فقر، اراذل و اوباش، اقتصاد، جامعه مدنی و... بوده و روش‌های مناسب مدیریت آن‌ها را تصریح می‌نماید. همچنین، این اشکال دانش، اهداف حکومت را تعریف می‌کنند و درعین حال، موقعیت نهادی کنش‌گرانی را مشخص می‌کنند که ادعاهای حقیقت راجع به اُبژه‌های حکومتی را طرح می‌کنند. بنابراین، محققان حکومت‌مندی به بررسی این موضوع می‌پردازند که چگونه کردارهای حکومت با رژیم‌های خاص حقیقت و حرفه کارشناسان و سازمان‌های متعدد درهم‌تنیده شده‌اند.

آن‌ها علاقه‌مندند تحلیل کنند: چه چیزی حقیقت نامیده می‌شود؟ چه کسی قدرت تعریف حقیقت را دارد؟ نقش سازمان‌های مختلف در تولید حقیقت چیست؟ شرایط معرفت‌شناختی و نهادی و فنی برای تولید و گردش حقیقت کدام‌اند؟ بدین ترتیب، همچنان‌که چند بار تأکید شد، محققان حکومت‌مندی، «چگونگی» را برجسته می‌کنند. آن‌ها نشان می‌دهند که کردار حکومت‌کردن، تنها در داخل رژیم‌های خاص معرفتی از «فهم‌پذیری»^۱ امکان‌پذیر است (کل

^۱. Intelligibility

حکومت بستگی به گسترش زبان‌های خاصی دارد که طوری واقعیت را بازنمایی و تحلیل کنند که آن را تابع برنامه‌ریزی سیاسی^۱ نمایند).

موضوع دومی که موردعلاقه محققان حکومت‌مندی است، ماهیت مسئله‌ساز عقلانیت‌های سیاسی است. آن‌ها معتقدند که حکومت ذاتاً یک حوزه «مسئله‌سازکننده»^۲ است؛ یعنی حوزه‌ای است که در آن، گرایش به این وجود دارد که مسئولیت‌های سازمان‌های مدیریتی، براساس مسائلی که نیاز به رسیدگی دارند، تعریف شود. به عبارتی، یک مسئله، مبنای تعریف مسئولیت است و تا مسئله نباشد، مسئولیتی هم برای رسیدگی به آن تعریف نمی‌شود. این مسائل عموماً، حول وقایع خاص (مانند اپیدمی‌ها و ناآرامی شهری و رکود اقتصادی) یا حول حوزه خاصی از واقعیت‌های اجتماعی (مانند شهرنشینی، فقر، جرم و بارداری نوجوانان) فرموله می‌شود. هدف کردار حکومتی، دست‌کاری ماهیت این مسائل و ارائه راه‌حل مناسب برای آن‌هاست. بنابراین، تمرکز بر حکومت از این منظر، حداقل در یک سطح، تمرکز بر مسئله‌سازی‌هاست؛ یعنی شیوه‌هایی که روشن‌فکران، تحلیل‌گران سیاست‌گذاری، روان‌کاوان، مددکاران اجتماعی، پزشکان و سایر سازمان‌های حکومتی، موضوع‌های مشخصی را به‌عنوان مسئله مفهوم‌سازی می‌کنند. تمرکز بر این است که چگونه حکومت، به طبقه‌بندی مستمر تجربه زندگی به‌عنوان امری مسئله‌ساز^۳ محدود می‌شود. به تبع این دیدگاه راجع به حکومت، ادبیات حکومت‌مندی گرایش به کشف این موضوع‌ها دارد که: چگونه وقایع و فرایندها و پدیده‌های مشخص به‌عنوان مسئله فرموله می‌شوند؟ مسائل در چه مکان‌هایی شکل می‌گیرند و چه سازمان‌هایی مسئول این شکل‌گیری‌اند؟

در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی، مطالعاتی وجود دارند که از رویکرد حکومت‌مندی برای بررسی عقلانیت‌های حکومت استفاده کرده‌اند. از جمله این مطالعات، عبارت‌اند از: ارتباط بین ریسک و حکومت‌مندی (Joyce 1999 & 2006)، حکومت‌مندی و مطالعه سیاست‌گذاری آموزشی در آفریقای جنوبی (Tikly 2003)، به سمت تحلیل حکومت‌مندی سیاست‌گذاری آموزشی (Doherty 2006)، رویکرد حکومت‌مندی به پدیده هم‌خوابگی^۴ در استرالیا (Sleep 2006)، فعال‌سازی رفاه کودکان و جوانان - مورد ترتیبات مجدد امر اجتماعی جدید در سیاست‌گذاری

^۱. Political programming

^۲. Problematizing

^۳. Problematic

^۴. Cohabitation

اجتماعی آلمان^۱ (Kessl 2006, 145-163)، حکومت‌مندی نوظهور^۲ به‌عنوان یک ابزار مفهومی برای تحلیل سیاست‌گذاری آموزشی در دولت پساکمونیزمی/اوکراین (Fimyar 2008).

۲-۲-۳-۲- تکنیک‌ها/تکنولوژی‌های حکومت

دومین موضوع در تحلیل حکومت که مورد استفاده ادبیات حکومت‌مندی قرار گرفته، تکنیک‌ها و تکنولوژی‌های حکومت است؛ یعنی اینکه چگونه حکومت، شکل تکنولوژیکی یا عمل‌گرا به خود می‌گیرد. شکل تکنولوژیکی حکومت، به حوزه مکانیسم‌های عملی، ابزارها، محاسبات، رویه‌ها، دستگاه‌ها و اسنادی مربوط می‌شود که سازمان‌های گوناگون سعی دارند از طریق آن‌ها، رفتار، اندیشه، تصمیم و خواسته دیگران را به‌منظور نیل به اهدافی که خودشان مطلوب می‌دانند، شکل دهند، به‌نجار کنند و ابزاری کنند (Rose and Miller 1992, 2). این حوزه شامل مجموعه‌ای از تکنیک‌ها، ابزارها، اهرم‌ها و برنامه‌هایی است که سعی دارند اندیشه را به عمل تبدیل کنند و در نتیجه عقلانیت‌های حکومت (خرده‌های سیاسی) را تحقق بخشند.

تأجایی که به رویکرد حکومت‌مندی مربوط می‌شود، فوکو در دو کتاب *انضباط و تنبیه* (۱۹۷۷) و *تاریخ جنسیت*^۳ (۱۹۷۹، جلد اول) برای اولین بار تکنولوژی‌هایی را تحلیل کرد که سعی دارند بدن افراد را منضبط یا فرایندهای جمعیت را تنظیم کنند. اما فوکو بعدها در کارهای خود، به نحوه فعالیت و کارکرد «تکنولوژی‌های خود» و «تکنولوژی‌های سیاسی افراد» توجه بیشتری کرد. از نظر فوکو، مفهوم تکنولوژی نه تنها عناصر مادی، بلکه عناصر نمادین آن را نیز دربرمی‌گیرد که تکنولوژی‌های خود و تکنولوژی‌های سیاسی، دو مورد از مهم‌ترین تکنولوژی‌های نمادین حکومت به‌شمار می‌روند. تکنولوژی‌های خود شامل فرایندهای خودهدایتی و شیوه‌هایی است که طی آن‌ها، سوژه‌ها با خودشان به‌عنوان موجودات اخلاقی ارتباط برقرار می‌کنند. اما تکنولوژی‌های سیاسی، شیوه‌های هستند که از طریق آن‌ها، ما خودمان را به‌عنوان یک جامعه، بخشی از یک هویت اجتماعی و بخشی از یک ملت یا دولت به‌رسمیت می‌شناسیم (Lemke 2007, 8).

^۱. Activating child and youth welfare – a case of the neo-social rearrangement of German social policy

^۲. Emerging

^۳. The History of Sexuality

محققان حکومت‌مندی به دو شکل، به مطالعه بعد تکنولوژیکی حکومت علاقه نشان داده‌اند: یک راه، توجه به ابزارهای فنی خاص مانند روش‌های آزمون و ارزشیابی؛ تکنیک‌های ثبت، شمارش و محاسبه؛ رویه‌های پاسخ‌گویی؛ برای زمان‌بندی و فاصله‌گذاری^۱ کردارها در موقعیت‌های خاص؛ اشکال نمایشی مانند جداول و نمودارها؛ فرمول‌های مربوط به سازمان‌دهی کار؛ تاکتیک‌های استاندارد برای آموزش و تلقین عادات؛ تکنیک‌های آموزشی و معالجه و تنبیهی برای اصلاح و مراقبت؛ اشکال معماری که مداخلات در آن صورت می‌گیرد (مانند کلاس درس و زندان)؛ واژگان^۲ حرفه‌ای. البته ابزارهای فنی مهم، ابزارهایی هستند که برانو لاتور^۳ تحت عنوان «کتابچه‌های مادی»^۴ می‌نامد. این‌ها شامل ابزارهای دنیوی و این‌جهانی^۵ هستند که یک واقعه یا پدیده را به شکل اطلاعات و داده و دانش نمایش می‌دهند (مانند پیمایش‌ها، گزارش‌ها، روش‌شناسی‌های آماری، پمفلت‌ها، دستورالعمل‌ها، طرح‌های معماری، نقاشی‌ها، تصاویر، اعداد، قواعد و رهنمودهای بوروکراتیک، نمودارها و چارت‌ها، گراف‌ها و آمار). این ابزارهای فنی به‌ظاهر واقع‌گرایانه و متواضعانه^۶ سوژه‌ها را رؤیت‌پذیر^۷ می‌سازند. آن‌ها، چیزها را به یک شکل قابل محاسبه و برنامه‌ریزی تبدیل می‌کنند و سبب می‌شوند تا یک اندیشه برپایه واقعیت شکل بگیرد. بنابراین، توجه محققان حکومت‌مندی به تکنولوژی‌های حکومت، باید به اهمیت این ابزارها در هدایت کنش‌های افراد و جمعیت‌ها باشد. بدون این ابزارها، حکومت بر رفتار امکان‌پذیر نیست.

راه دیگری که محققان حکومت‌مندی به بعد تکنیکی حکومت توجه می‌کنند، تمرکز بر ماهیت برنامه‌مند^۸ حکومت است. یعنی اینکه چگونه حکومت گرایش دارد در قالبی برنامه‌مند، موجودیت یابد. برنامه‌مندی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «حوزه‌ای از طرح‌ها که فلاسفه، اقتصاددانان سیاسی، فیزیوکرات‌ها، بشردوستان، گزارش‌های حکومت، کمیته‌های پژوهشی، گزارش‌های دولتی،

1. Spacing

2. Vocabularies

3. Bruno Latour

4. Material inscriptions

5. Mundane

6. Humble

7. Visible

8. Programmatic

طرح‌های پیشنهادی^۱ و ضدطرح‌های پیشنهادی^۲ توسط سازمان‌های کسب‌وکار، مالی، خیریه و حرفه‌ای به منظور شکل دادن مکان‌ها و روابط خاص ارائه می‌کنند تا اندیشه مطلوب حاصل شود.»

برنامه‌مندی حکومت بدین معناست که می‌پذیرد واقعیت می‌تواند برنامه‌ریزی شود. یعنی واقعیت به شکلی قابل تفکر درآید که امکان تشخیص و اصلاح و بهبود آن فراهم باشد. ماهیت برنامه‌مندی حکومت، به انحاء مختلف، خود را مستقیماً در برنامه‌های خاص حکومت نشان می‌دهد. بدین معنا که در طرح‌های کاربردی، برای اصلاح واقعیت، محققان حکومت‌مندی توجه زیادی به این برنامه‌های حکومت دارند. توجه آن‌ها به این موضوع است که چگونه یک چنین طرح‌های حکومتی، مفهوم‌سازی و مدیریت می‌شوند و سعی دارند مسائل خاصی را در پرتو اهدافی خاص حل کنند. این محققان به بررسی این موضوع می‌پردازند که چگونه برنامه‌های خاص حکومت، محیط و شرایط کنش‌گران خاصی را به منظور اصلاح رفتار آن‌ها با شیوه‌های بسیار دقیق شکل می‌دهند. مهم‌تر از همه، تأکید این محققان بر برنامه‌مندی حکومت، نیازمند توجه به جاسازی بهینه و ازلی حکومت است (با این باور اساسی که می‌توان واقعیت را بهتر و با کارایی بیشتر مدیریت کرد و در نتیجه به اهداف مطلوب رسید).

ازجمله مطالعاتی که در تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی با لنز محققان حکومت‌مندی، به مفهوم تکنولوژی حکومت توجه داشته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: رویکرد حکومت‌مندی به سیاست/اشتغال (Walters 2000)، حکومت‌مندی‌شدن^۳ اجتماع از برنامه‌ها، سیاست‌ها و فعالیت‌ها (Schofield 2002؛ نقل از: Larner and Butler 2004, 6-7)، کاربرد حکومت‌مندی در شراکت‌های محلی در منطقه آتیروا^۴ نیوزیلند (Larner and Butler 2004)، پایان‌گذار از گذشته: به سمت مطالعات سیاست‌گذاری چندزمانی^۵ (Walters 2006, 167-185)، حکومت بر مادران: دسترسی به تکنولوژی‌های تولیدمثل^۶ (Smith 2006, 187-203)، بخش‌بندی و مشروط‌بودگی: پیکربندی مجدد تکنولوژیکی در سیاست‌گذاری اجتماعی^۷ (Henman 2006, 205-222).

1. Proposals

2. Counterproposals

3. Segmentation and conditionality: technological reconfigurations in social policy

4. Aotearoa

5. The end of the passing past: towards polytemporal policy studies

6. Governing the mother: access to reproductive technologies

7. Segmentation and conditionality: technological reconfigurations in social policy

۲-۲-۳- سوژه‌های حکومت

سومین موضوع در دیدگاه محققان حکومت‌مندی، سوژه‌های حکومت است. یعنی انواع خودها، افراد، کنش‌گران، عاملیت‌ها یا هویت‌هایی که در اثر یک کردار حکومتی شکل می‌گیرند یا آن را اطلاع‌رسانی می‌کنند. میشل دین (۱۹۹۹، ۳۲) معتقد است که محققان حکومت‌مندی در رابطه با موضوع سوژه‌های حکومت، سؤالات زیر را مطرح می‌کنند:

۱. چه شکل‌هایی از فرد و خود و هویت، از قبل توسط کردارهای گوناگون حکومت، مسلم فرض می‌شوند و این کردارها به دنبال چه نوع تحولاتی هستند؟
۲. فرض بر این است آن‌هایی که حکومت می‌کنند (از سیاست‌مداران و بوروکرات‌ها گرفته تا حرفه‌ای‌ها و متخصصان طب) و آن‌هایی که حکومت می‌شوند (کارگران، مصرف‌کنندگان، دانش‌آموزان، دریافت‌کنندگان خدمات رفاه اجتماعی و...)، چه پایگاه‌ها، قابلیت‌ها، نگرش‌ها و جهت‌گیری‌هایی دارند؟
۳. از آن‌هایی که حکومت می‌شوند، چه نوع رفتاری انتظار می‌رود؟
۴. آن‌ها چه وظایف و حقوقی دارند؟
۵. قابلیت‌ها و ویژگی‌های افراد چگونه پرورش می‌یابد؟
۶. چگونه این وظایف تقویت و حقوق تضمین می‌شوند؟
۷. چگونه جنبه‌های مشخصی از رفتار افراد مسئله‌ساز می‌شود؟ در آن صورت، چگونه این جنبه‌های رفتاری اصلاح می‌شوند؟
۸. چگونه افراد و جمعیت‌های مشخصی در قالب گروه‌های مشخص هویت می‌یابند، به شهروندان فعال و بافضیلت تبدیل می‌شوند؟ و

بدین ترتیب، براساس چارچوب تحلیل حکومت، تحلیل سوژه‌های حکومت را می‌توان در دو سطح پیگیری کرد:

در یک سطح، نقطه تمرکز سوژه‌های حکومت، توجه به سمت این موضوع است که چگونه کردارها و برنامه‌های حکومتی سعی دارند اشکال خاصی از هویت فردی و جمعی و همچنین اشکال خاص عاملیت و سوژکتیویته را تولید کنند. تأکید این حوزه بر آن است که چگونه حکومت، صمیمانه^۱ در ساخت سوژه‌های مدرن درگیر می‌شود؛ خواه این سوژه کارگر، شهروند،

^۱. Intimately

مصرف‌کننده، دانش‌آموز و... باشد. اهمیت سوژه‌سازی در این است که حکومت می‌تواند از طریق آن (به عبارتی، از طریق الصاق افراد به هویت‌های خاص و اینکه آن‌ها بتوانند از این راه به عنوان انواع خاصی از موجودات انسانی، انواع خاصی از ظرفیت‌ها و کیفیت‌ها را تجربه کنند) رفتار افراد را به سمتی قالب‌ریزی کند که به رفاه فردی و جمعی دست یابند.

در سطح دیگر، نقطه تمرکز تحلیل سوژه‌های حکومت، پرداختن به این موضوع است که چگونه عاملیت‌های خاص، خودها و هویت‌های شخصی‌شان را تولید می‌کنند. ایده اصلی این است که کردارهای حکومتی سعی دارند انواع خاصی از سوژه‌ها را تولید کنند؛ اما این بدان معنا نیست که آن‌ها لزوماً و کاملاً، در این کار موفق عمل می‌کنند. افراد می‌توانند درباره این فرایندها، با سوژه‌های دیگر مذاکره کنند. بنابراین، نکته مهم برای محققان حکومت‌مندی این است که نه فقط به شکل‌گیری انواع خاص هویت‌های فردی و جمعی در نتیجه کردارهای حکومت توجه کنند، بلکه باید این موضوع را نیز بررسی کنند که چگونه عاملیت‌های خاص راجع به این انواع خاص هویت مذاکره می‌کنند؛ یعنی از آن‌ها به گرمی استقبال می‌کنند، با آن‌ها انطباق می‌یابند یا آن‌ها را رد می‌کنند.

تحلیل حکومت با لنز حکومت‌مندی و در قالب سوژه‌های آن، مطالعاتی را در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی رقم زده است که از آن جمله‌اند: سیاست تشکیل سوژه: پاسخ زنان متکی به رفاه به اصلاحات رفاهی در ایالات متحده و هلند.^۱ (Korteweg 2006, 107-126)، تقابل حکومت‌مندی و انتخاب^۲ در نظام آموزش خصوصی (Morgan 2005)، حکومت‌کردن بر فضاهای حاشیه‌ای در جامعه^۳ (Elm-Larsen 2006, 49-66)، مصرف‌گرایی و بازسازی مناسبات دولت - شهروند در انگلستان^۴ (Clarke 2006, 89-105)، حکومت‌کردن بر مردان و پسران در سیاست‌گذاری عمومی در استرالیا^۵ (Pease 2006, 127-143)، مطالعه اندرسون و فجز^۶ با عنوان سیاست‌گذاری آموزشی در سوئد (Fimyar 2008, 9).

¹. The politics of subject formation: welfare-reliant women's response to welfare reform in the United States and the Netherlands

². Choice

³. Governing the spaces on the margin of society

⁴. Consumerism and the remaking of state-citizen relations in the UK

⁵. Governing men and boys in public policy in Australia

⁶. Andersson and Fejes

جدول ۱. چک‌لیست تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی با لنز حکومت‌مندی

ابعاد حکومت	مؤلفه‌ها	سؤالات
عقلانیت حکومت	ماهیت معرفت‌شناسانه عقلانیت‌های سیاسی	۱. چه چیزی حقیقت نامیده می‌شود؟ ۲. چه کسی قدرت تعریف حقیقت را دارد؟ ۳. نقش سازمان‌های مختلف در تولید حقیقت چیست؟ ۴. شرایط معرفت‌شناختی و نهادی و فنی برای تولید و گردش حقیقت کدام‌اند؟
	ماهیت مسئله‌ساز عقلانیت‌های سیاسی	۱. چگونه وقایع و فرایندها و پدیده‌های مشخص به‌عنوان مسئله، فرموله‌بندی می‌شوند؟ ۲. بررسی مکان‌هایی که در آن‌ها، این مسائل شکل می‌گیرند و سازمان‌هایی که مسئول این شکل‌گیری‌اند؟
تکنولوژی‌های حکومت	ابزارهای فنی خاص	روش‌های آزمون و ارزشیابی؛ تکنیک‌های ثبت و شمارش و محاسبه؛ رویه‌های پاسخ‌گویی؛ برای زمان‌بندی و فاصله‌گذاری کردارها در موقعیت‌های خاص؛ اشکال نمایشی مانند جداول و نمودارها؛ فرمول‌های مربوط به سازمان‌دهی کار؛ تاکتیک‌های استاندارد برای آموزش و تلقین عادات؛ تکنیک‌های آموزشی و معالجه و تنبیهی برای اصلاح و مراقبت؛ اشکال معماری که مداخلات در آن صورت می‌گیرد (مانند کلاس درس و زندان) و واژگان حرفه‌ای. پیمایش‌ها، گزارش‌ها، روش‌شناسی‌های آماری، پمفلت‌ها، دستورالعمل‌ها، طرح‌های معماری، نقاشی‌ها، تصاویر، اعداد، قواعد و رهنمودهای بوروکراتیک، نمودارها و چارت‌ها، گراف‌ها و آمار.
	ماهیت برنامه‌مند و تکنیکی حکومت	۱. چگونه یک چنین طرح‌های حکومتی مفهوم‌سازی و مدیریت می‌شوند و سعی دارند مسائل خاصی را در پرتو اهدافی خاص حل کنند. ۲. چگونه برنامه‌های خاص حکومت، محیط و شرایط کنش‌گران خاصی را به‌منظور اصلاح رفتار آن‌ها با شیوه‌های بسیار دقیق شکل می‌دهند.

۱. چه شکل‌هایی از فرد و خود و هویت، از قبل توسط کردارهای گوناگون حکومت مسلم فرض می‌شوند و این کردارها به دنبال چه نوع تحولاتی هستند؟ ۲. فرض بر این است آن‌هایی که حکومت می‌کنند (از سیاست‌مداران و بوروکرات‌ها گرفته تا حرفه‌ای‌ها و متخصصان طب) و آن‌هایی که حکومت می‌شوند (کارگران، مصرف‌کنندگان، دانش‌آموزان، دریافت‌کنندگان خدمات رفاه اجتماعی و...)، چه پایگاه‌ها، قابلیت‌ها، نگرش‌ها و جهت‌گیری‌هایی دارند؟ ۳. از آن‌هایی که حکومت می‌شوند، چه نوع رفتاری انتظار می‌رود؟ ۴. آن‌ها چه وظایف و حقوقی دارند؟ ۵. قابلیت‌ها و ویژگی‌های افراد چگونه پرورش می‌یابد؟ ۶. چگونه این وظایف تقویت و حقوق تضمین می‌شوند؟ ۷. چگونه جنبه‌های مشخصی از رفتار افراد مسئله‌ساز می‌شود؟ در آن صورت، چگونه این جنبه‌های رفتاری اصلاح می‌شوند؟ ۸. چگونه افراد و جمعیت‌های مشخصی در قالب گروه‌های مشخص هویت می‌یابند، به شهروندان فعال و بافضیلت تبدیل می‌شوند؟ و...	سوژه‌سازی	سوژه‌های حکومت
۱. چگونه عاملیت‌های خاص، خودها و هویت‌های شخصی‌شان را تولید می‌کنند. ۲. چگونه عاملیت‌های خاص راجع به این انواع خاص هویت مذاکره می‌کنند؟ یعنی از آن‌ها به گرمی استقبال می‌کنند، با آن‌ها انطباق می‌یابند یا آن‌ها را رد می‌کنند.	مذاکره و پذیرش سوژگی	

۲-۲-۴- نقد حکومت‌مندی

رویکرد حکومت‌مندی، به رغم پیشرفت‌هایی که داشته، واجد محدودیت‌هایی هم بوده است. برای نمونه، گارلند^۱ (۱۹۹۹، ۳۸ تا ۳۶) زبان مورد استفاده در تحلیل حکومت‌مندی را نقد کرده و

^۱. Garland

بر این باور است که برخی مفاهیم این تحلیل، مانند حکومت‌مندی و قدرت مشرف بر حیات، ابداعی‌اند، برخی مانند پلیس و خرد دولت تاریخی‌اند و برخی دیگر غیرمتعارف‌اند که در کنار مفاهیم متعارف، مانند لیبرالیسم و امنیت قرار گرفته‌اند. این آشفتگی واژه‌شناسی (و معرفتی)، در بحث فوکو از لیبرالیسم برای توصیف «حال» آشکار است که به‌نوبه خود، پیوند نامطمئنی را بین دولت لیبرال و رفاه و نئولیبرال موجب شده است. به‌عنوان نمونه، برخی نویسندگان حکومت‌مندی، لیبرال را درمقابل رفاه قرار می‌دهند؛ اما برخی دیگر تأکید دارند که لیبرالیسم، مشخصه اصلی یک دولت رفاه است. موضوعات مشابه این را، می‌توان در تمایزات بین دولت حکومت‌مند و دولت مداخله‌گر، دولت حکومتی و دولت سیاسی، و دولت و غیردولت در مطالعات حکومت‌مندی ملاحظه کرد (Garland 1999, 26-38). میشل دین (۱۹۹۹، ۱۰ تا ۱۶) معتقد است که یکی از محدودیت‌های اساسی مفهوم حکومت‌مندی، این است که هرچیزی می‌تواند به‌طور بالقوه تحت‌بیرق آن درآید. چون به‌سختی می‌توان فرایندی را در جامعه سراغ گرفت که تحت‌تأثیر «هدایت رفتار» نباشد.

استنسون^۱ (۱۹۹۹، ۵۴) در نقد حکومت‌مندی، ابهام موجود در دسته‌بندی مطالعات حکومت‌مندی را هدف قرار می‌دهد. از نظر او، اشتباه است که تکنولوژی‌های حکومت‌مندی را از انضباط و حاکمیت جدا کنیم؛ چون آن‌ها واحدهای معادلی برای هم نیستند. استنسون ادامه می‌دهد که به‌جای این کار، ما باید «حکومت‌مندی را به‌عنوان یک چارچوب وسیعی از حکمرانی درک کنیم که در آن، انضباط و حاکمیت به‌طور هم‌زمان عمل می‌کنند». استنسون (Kessler and Kutscher 2008) با نقد حکومت‌مندی فوکو، مفهوم «حکومت‌مندی واقع‌گرا»^۲ را معرفی می‌کند. حکومت‌مندی موردنظر او، نه تنها بر گفتمان (همانند حکومت‌مندی فوکو)، بلکه بر نقش سیاست و فرهنگ محلی و عادات در ساختاربندهی مجدد حکمرانی تأکید دارد.

گارلند (۱۹۹۹، ۳۸ تا ۲۶) در جای دیگر، به ماهیت ناکامل تبارشناسی‌های فوکو از ذهنیت‌های حکومت اشاره می‌کند که کردارهای امروزی حکومت را در تقابل با تبارشناسی‌های دیگر فوکو، برای مثال، در زمینه زندان و تیمارستان و جنسیت قرار نمی‌دهد. طبق نظر هیندس (۱۹۹۷)، تحلیل حکومت‌مندی که در دوره پسافوکویی نوشته شده، به‌قدر کافی نتوانسته بین حکومت‌مندی و امر سیاسی و در نتیجه، گرایش بعدی فوکو به احتراز از جنبه «ایدئولوژیکی» حکومت و به‌جای آن،

1. Stenson

2. Realist governmentality

تأکید بر کردارهای فنی و مبتنی بر دانش که مستقیماً ذهنیت سوپراکتیویته را شکل می‌دهند، تمایز قائل شود. طبق نظر کِر^۱ (۱۹۹۹)، محدودیت دیگر حکومت‌مندی این است که این رویکرد، سعی دارد فرایندهای سیاسی را بدون شناسایی کنش‌گران سیاسی تبیین کند (Fimyar 2008, 10-11). بدین‌سان، وضعیت عاملیت و مسئولیت افراد در فرایند امور، مبهم و مخدوش می‌شود.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

۱. ادبیات سیاست‌گذاری اجتماعی در جهان، به‌ویژه کشورهای درحال‌توسعه، فاقد بنیادهای مفهومی و نظری و به‌تعبیر مکی‌تاش و تیباندباج^۲ (۲۰۰۴، ۵۴)، سندروم «توصیف‌های ضخیم - تبیین‌های لاغر» است؛ فقدانیهی که باعث شده تا بسیاری از زوایای این حوزه آکادمیک و پژوهشی پوشیده باقی بماند. مقاله حاضر، اهتمامی بود بر پُرکردن این خلأ نظری در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی.

حکومت‌مندی، چارچوبی تحلیلی تشکیل می‌دهد که قصد دارد بین امور کلان (گفتمان‌های انتزاعی جامعه‌ی) و کردارهای روزمره مردم پیوند برقرار کند. حکومت‌مندی، گفتمان و کردارهای مادی را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد، بلکه بیشتر به رابطه بین این دو می‌پردازد (Ettlinger, 3 Fortcoming). چارچوب تحلیلی حکومت‌مندی، دیری است که پا به حوزه علوم اجتماعی و سیاسی معاصر نهاده؛ اما این بحث در رشته‌های متناظر دانشگاهی در ایران، هنوز جای خود را باز نکرده است. اهتمام مقاله حاضر، معرفی پیش‌فرض‌های معرفتی و روشی این رویکرد تحلیلی به ادبیات موجود در زمینه سیاست اجتماعی است. استفاده از این رویکرد، زاویه دید و شیوه نگریستن انتقادی به صاحب‌نظران و محققان این حوزه علمی ارائه می‌دهد و بر واقعیات مستتر در آن، پرتوافکنی خواهد کرد.

۲. این مقاله کوشش کرده است با تأسی از اندیشه استفان بال^۳ و در قالب لنز حکومت‌مندی، سیاست‌گذاری اجتماعی به‌عنوان حوزه‌ای تلفیقی از متن و گفتمان معرفی شود؛ حوزه‌ای که با رویکرد تحلیل انتقادی، سعی دارد پرده از ابعاد ایدئولوژیکی و ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های سیاست‌گذاری اجتماعی بردارد. از نظر فوکو، گفتمان‌ها صرفاً متن نیستند، بلکه شکلی از قدرت‌اند.

^۱. Kerr

^۲. Mkandawire

^۳. Stephen Ball

روابط قدرت، بدون واسطهٔ گفتمان، تثبیت، حفظ، گسترده و مقاوم نمی‌شوند یا حتی به‌شکل یک کنش یا یک امر مادی مشخص در نمی‌آیند. گفتمان‌ها، منابعی هستند که متون سیاست‌گذاری از راه آن‌ها تولید می‌شوند. گفتمان‌های نهفته در متون سیاست‌گذاری، در جهت تشکیل، موقعیت‌دهی، مولدسازی، تنظیم، اخلاقی‌کردن و حکومت بر شهروندان عمل می‌کنند. این متون شامل مواردی همچون مفاهیم پنهان حکومت، وظیفهٔ حکومت‌کردن و تکنولوژی‌های حکومت می‌شود. فوکو اعتقاد داشت که حکومت‌کردن تنها از طریق توسعه، کنترل، جذب و استفادهٔ فعالِ گفتمان امکان‌پذیر است (Doherty 2008, 196).

۳. در حوزهٔ سیاست‌گذاری اجتماعی نیز از دو منظر معرفتی و روشی، می‌توان رویکرد حکومت‌مندی را برای تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی به‌کار برد:

الف. در حوزهٔ معرفتی، با کمک رویکرد حکومت‌مندی، می‌توان سیاست‌گذاری اجتماعی را براساس سه بُعد عقلانیت (گفتمان) و تکنولوژی و سوژهٔ حکومت مورد بررسی و تحلیل قرار داد: موضوع اول، عقلانیت‌های (گفتمان‌های) حکومتی در سیاست اجتماعی است که آکادمیک‌ها و محققان می‌توانند با لنز حکومت‌مندی به بررسی آن بپردازند. طبق نظر نیکولاس روز و پیترو میلر، عقلانیت سیاسی دلالت بر زمینه‌های گفتمانی‌ای دارد که اعمال قدرت در آن‌ها مفهوم‌سازی شده و توجیه‌های اخلاقی برای شیوه‌های خاص اعمال قدرت توسط سازمان‌ها می‌باشند (Inda 2005, 7). عقلانیت‌های سیاسی به معنای دستگاه‌های فکری است که طوری واقعیت را قابل تفکر جلوه می‌دهند که آن را آمادهٔ محاسبه و حکومت می‌نمایانند. این عقلانیت‌ها بر استدلال سیاسی نهفته در گفتمان حکومتی و زبان و واژگان حکومت سیاسی، تشکیل زمینه‌ها و اُبژه‌های قابل مدیریت، آشکال متغیر حقیقت و دانش و کارشناسی دلالت دارند که تمامی این‌ها، به یک کردار حکومتی اقتدار می‌بخشند (Burchell 1991, 2-3).

موضوع دوم، بررسی تکنولوژی‌هایی است که طی آن، گفتمان‌ها و عقلانیت‌های سیاست اجتماعی فعلیت می‌یابند. این گفتمان‌ها در دو دستهٔ کلی، شامل تکنولوژی‌های سلطه یا قدرت انضباطی (حکومت بر دیگران) و تکنولوژی‌های خود (حکومت بر خود) قابل بررسی می‌باشند. شکل تکنولوژیکی حکومت، به حوزهٔ مکانیسم‌های عملی، ابزارها، محاسبات، رویه‌ها، دستگاه‌ها و اسنادی مربوط می‌شود که سازمان‌های گوناگون سعی دارند از طریق آن‌ها، رفتار، اندیشه، تصمیم و

خواسته دیگران را به سمت اهدافی که خودشان مطلوب می‌دانند، شکل دهند، بهنجار کنند و ابزاری کنند (Rose and Miller 1992, 8). این حوزه شامل مجموعه‌ای از تکنیک‌ها، ابزارها، اهرم‌ها و برنامه‌هایی است که سعی دارند اندیشه را به عمل تبدیل کنند و در نتیجه، عقلانیت‌های حکومت (خردهای سیاسی) را تحقق بخشند.

موضوع سوم از قابلیت حکومت‌مندی در تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی، برساخت سوژه‌های حکومتی است. در این رویکرد، با تحلیل روابط دینامیک قدرت/دانش، می‌توان به نحوه حکومت بر سوژه‌ها در سیاست اجتماعی از طریق تکنولوژی‌های حکومتی پی برد. برای نمونه، معلم به عنوان یک سوژه حرفه‌ای (از طریق برنامه‌های آموزش ضمن خدمت و مهارت‌آموزی) و دانش‌آموز به عنوان یک سوژه شهروند (از طریق برنامه‌های آموزش شهروندی). سیاست اجتماعی از طریق اُبژه‌سازی سوژه‌های خود به عنوان اعضای جامعه، سعی دارد آن‌ها را «حکومت‌پذیر»^۱ جلوه دهد. این سیاست، سوژه‌ای را برساخت می‌دهد که درواقع، امر یک اُبژه است. به عبارتی، این سوژه، یک «اُبژه سوژه‌نما»^۲ است. سوژه‌ای است که تصور می‌کند کنش‌گر است؛ یعنی انتخاب‌گر است و می‌تواند اهداف و ابزارهای نیل به آن اهداف را خودش تعیین کند. درحالی‌که این سوژه دارد وفق اهداف دولت رفتار می‌کند و از این طریق، بر خود و دیگران حکومت می‌کند و از طرفی از جانب آنان حکومت می‌شود. درواقع، این سیاست‌ها، رابطه خودمان با خودمان از یک طرف و رابطه خودمان با دیگران از طرف دیگر را تشکیل می‌دهند. این موضوع باعث می‌شود که ما نه تنها توسط دیگران حکومت شویم، بلکه در کردارهای حکومت‌کردن بر دیگران هم درگیر می‌شویم.

ب. در حوزه روشی، تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی با لنز حکومت‌مندی، گرچه با هر دو روش‌شناسی تحلیل گفتمان و تبارشناسی امکان‌پذیر است، منتهی روش اخیر نسبت به روش اول، مرجح دانسته می‌شود. تبارشناسی فوکویی سیاست‌گذاری اجتماعی، روش‌شناسی‌ای است که می‌توان از آن برای تحلیل رابطه بین قدرت و سیاست اجتماعی در دوره‌های مختلف زمانی سود جست. بنابراین الگو، در هر دوره، یک تناوب گفتمانی شکل می‌گیرد مبنی بر اینکه چگونه از طریق سیاست اجتماعی، جمعیت حکومت می‌شود؟ البته نباید فراموش کرد که تبارشناسی سیاست

^۱. Governable

^۲. برگرفته از ترجمه محمدرضا تاجیک.

اجتماعی، مدعی یافتن راه‌حلی به‌خصوص، برای رفع معضلات و مسائل اجتماعی نیست، بلکه تنها به ترسیم شرایط موجود و چگونگی تحقق آن می‌پردازد. در این روش، از طریق سامانه‌های زبانی، مثل سیاست اجتماعی در حوزه‌های مختلف آموزش، بهداشت، مسکن و... می‌توان به تحلیل قدرت و روابط و شیوه‌های اعمال آن در هر دوره تاریخی پرداخت.

بدین ترتیب، طرح و کاربست لنز حکومت‌مندی فوکو در سیاست‌گذاری اجتماعی، تنها با ارئه یک زاویه دید جدید، ما را با یک نگاه انتقادی دیگر آشنا می‌کند که خود زمینه‌ای برای نقد است. بنابراین، ازطرف دیگر، ما همچنان برای درک و تفسیر و تبیین موضوعات مربوط به سیاست‌گذاری اجتماعی، به کاربرد پارادایم‌ها و نظریه‌ها و راهبردهای رایج در علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی) نیازمندیم.

کتابنامه فارسی

۱. فیتزپتریک، تونی. ۱۳۸۱. *نظریه‌های رفاه: سیاست اجتماعی چیست؟*. ترجمه هرمز همایون‌پور. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۲. میلر، پیتر. ۱۳۸۴. *سوژه، استیلا و قدرت در نگاه هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و فوکو*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. ج ۲، تهران: نی.

3. Boyce, Gordon and Davids, Cindy. 2004. The Dimensions of Governmentality Studies in Accounting: Complementary and Critical Potentials. Accepted for Presentation at the Fourth Asia Pacific Interdisciplinary Research in Accounting Conference. 4 to 6 July 2004. Singapore.
4. Burchell, G., G. Colin and M. Peter. 1991. *Foucault effect: Studies in Governmentality, with two lectures by and an interview with Michel Foucault*. Chicago: University of Chicago Press.
5. Che, Eliot. 2007. *Analytics of Government, Theories of State: Governmentality and the Foucauldian Challenge to International Political Economy*. Institute of Political Economy Carlton: University Ottawa.
6. Clarke, John. 2006. Consumerism and the remaking of state-citizen relations in the UK. In Marston, Greg and C. McDonald (eds.). *Analysing Social Policy: A Governmental Approach*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited Inc.
7. Clasen, Jochen. 2004. Defining comparative social policy, in Kennett, Patricia. 2004. *A Handbook of Comparative Social Policy*. Northampton: Edward Elgar Publishing Limited.
8. Deacon, Bob. 2007. *Global Social Policy and Governance*. London: SAGE Publications.
9. Dean, Mitchell. 1999. *Governmentality: Power and Rule in Modern Society*. London: Sage Press.

10. Dean, Mitchell. 2006. Governmentality and powers of life and death. in Marston, Greg and McDonald, Catherine (eds) *Analysing Social Policy: A Governmental Approach*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited Inc.
11. Robert A. 2006. Towards a Governmentality Analysis of Education Policy Doherty,.
12. Dreyfus, Hubert L. (?). Being and Power: Heidegger and Foucault. http://ist-socrates.berkeley.edu/~hdreyfus/html/paper_being.html.
13. Elm-Larsen, Jorgen. 2006. Governing the spaces on the margin of society. In Marston, Greg and C. McDonald. (eds.). *Analysing Social Policy: A Governmental Approach*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited Inc.
14. Ettlinger, Nancy (Forthcoming). 2011. Governmentality as Epistemology. Forthcoming in *Annals*, Association of American Geographers.. Methods section.
15. Fimyar, Olena. 2008. Using Governmentality as a Conceptual Tool in Education Policy Research. *Educate*, Special Issue, March 2008, pp 3-18, <http://www.educatejournal.org>.
16. Foucault, Michael. 1991. Governmentality. in G. Burchell, C. Gordon and P. Miller (eds) *The Foucault Effect: Studies in Governmentality* (pp 87-104). Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf, in: Fimyar, Olena. 2008. Using Governmentality as a Conceptual Tool in Education Policy Research, *Educate*, Special Issue. March 2008. pp 3-18, <http://www.educatejournal.org>.
17. Fougère, Martin and N. Solitander. 2007. The Rise of Creative Governmentality - And how it's transgressing working hours, job security, politics and everyday strife, Fifth International Critical Management Studies Conference, Manchester: 11-13 July 2007.
18. Goodie, Jo-Ann. 2006. The Invention of Environment as a Legal Subject. Submitted in Fulfillment of the Requirement of the Degree of Doctor of Philosophy. Murdoch University. October 2006.
19. Gordon, Colin. 1991. Governmental Rationality: An Introduction. In *The Foucault Effect: Studies in Governmentality*. Chicago: University of Chicago Press. pp. 1-52.
20. Gough, Ian. 2004. Social policy regimes in the developing world. In Kennett, Patricia. 2004. *A Handbook of Comparative Social Policy*. Northampton: Edward Elgar.
21. Harris, P. 1999. Public welfare and liberal governance, Poststructuralism, citizenship and social policy, in: A. Peterson, I. Barns, J. Didley and P. Harris, New York: Routledge Press.
22. Henman, P. 2004. Targeted! Population segmentation. electronic surveillance and governing the unemployed in Australia. *International Sociology* 19(2): 173-191.
23. Henman, Paul. 2006. Segmentation and conditionality: technological reconfigurations in social policy. In Marston, Greg and C. McDonald (eds.). *Analysing Social Policy: A Governmental Approach*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited Inc.

24. Hindess, Barry. 1998. *Neo-liberalism and the national economy. Governing Australia: studies in contemporary rationalities of government*, M. Dean and B. Hindess, Cambridge: Cambridge University Press, 210 - 226.
25. Inda, Jonathan Xavier. 2005. *Anthropologies of modernity: Foucault, governmentality, and life politics*. Australia, Victoria: Blackwell Publishing Ltd.
26. Jessop, Bob. 2005. *From Micro-Powers to Governmentality: Foucault's Work on Statehood, State Formation, Statecraft and State Power*. Institute for Advanced Studies. County College South Lancaster University.
27. Johnson, Ailish. 2005. *European Welfare States and Supranational Governance of Social Policy*. New York: PALGRAVE MACMILLAN.
28. Joyce, Paul. 1999. Risk, Trust and Governmentality: Setting priorities in the new NHS. Institute for Social Research. Department of Sociology. University of Salford. Salford, UK, Submitted in Partial Fulfilment of the Requirements of the Degree of Doctor of Philosophy. April 1999.
29. Joyce, Paul. 2006. Governmentality and risk: setting priorities in the new NHS, *Journal of Sociology of health & illness*. Oxford: Blackwell, Vol. 23, no 5, PP. 594-614.
30. Kessl, Fabian. 2006. Activating child and youth welfare – a case of the neo-social rearrangement of German social policy. In Marston, Greg and C. McDonald. (eds.). *Analysing Social Policy: A Governmental Approach*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited Inc.
31. Kessl, Fabian and N. Kutscher. 2008. Rationalities, Practices, and Resistance in Post-Welfarism. A Comment on Kevin Stenson. *Social Work & Society*, Volume 6, Issue 1, Special Issue.
32. Korteweg, Anna. C. 2006. The politics of subject formation: welfare-reliant women's response to welfare reform in the United States and the Netherlands. In Marston, Greg and McDonald, Catherine (eds.). *Analysing Social Policy: A Governmental Approach*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited Inc.
33. Larner, Wendy. 2000. *Neo-liberalism: Policy, Ideology, Governmentality*. Aotearoa/New Zealand: Studies in Political Economy, Autumn, 63: 5-25.
34. Larner, Wendy and M. Butler. 2004. Governmentalities of Local Partnerships, Strengthening Communities through Local Partnerships Local Partnerships and Governance Research Group. New Zeal: University of Auckland, April 2004.
35. Larner, Wendy and W. William. 2004. Globalization as Governmentality. Journal article by Wendy Larner, William Walters; *Alternatives: Global, Local, Political*, Vol. 29.

36. Lemke, Thomas. 2000. Foucault, governmentality and critique, paper presented at the Rethinking Marxism Conference. University of Amherst MA, 21-24 September 2000; www.thomaslemkeweb.de.
37. Lemke, Thomas. 2001. *The Birth of Bio-Politics: Michel Foucault's Lecture at the Collège de France on Neo-Liberal Governmentality*. Economy and Society. Volume 30. Number 2. May, 190–207.
38. Lemke, Thomas. 2007. An indigestible meal? Foucault, governmentality and state theory. Paper accepted for publication in *Distinktion: Scandinavian Journal of Social Theory* and the final version of this paper will be published in No. 15.
39. Lupton, Deborah. 1999. *Risk*. London and New York: Routledge.
40. Marston, Greg and C. McDonald. 2003. The view from other social science disciplines: the psychology, ethics and social relations of unemployment. *Australian journal of labour economics* 6(2): 293-315.
41. Marston, Greg and C. McDonald. 2006. *Analysing Social Policy: A Governmental Approach*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited Inc.
42. Mennel, Barbara. 2010. Feminism's Sex Wars and the Limits of Governmentality. in Lori Reed and P. Saukko (Eds) *Governing the Female Body: gender, health, and networks of power*, Albany: State University of New York Press.
43. Mkandawire, Thandika. 2004. *Social Policy in a Development Context*. UNRISD: Palgrave MacMillan.
44. Morgan, Angela. 2005. Governmentality versus choice in contemporary special education, *Journal of Critical Social Policy*, Vol. 25, No. 3, PP. 325-348.
45. Nadesan, Majja Holmer. 2008. *Governmentality, biopower, and everyday life*, New York and London: Routledge Press.
46. Nagl, Dominik. 2008. Colonial Citizenship and the Limits of Liberal Governmentality: The Case of the German Schutzgebiete, John F. Kennedy Institute Berlin, Panel: Provincialising Foucault: Governmentality Beyond The West. December 2008.
47. Nancy, Ettliger. 2009. *Geographies of Governmentalities*. Academic course, Office for Disability Services.
48. Norwegian Agency for Development Cooperation. 2008. Comprehensive Social Policy: Fighting Poverty through Investing in Social Protection. Oslo. February. Report of a Norad Conference held in Oslo. Norway: 20 November 2007.
49. O'Farrell, Clare. 2005. *Michel Foucault*. London: SAGE Publications Ltd.

50. O'Brien, Peter. 1994. The State as Process: Governmentality and Policy Text Production in Education. Paper prepared for the AARE Conference University of Newcastle, November 27 - December 1.
51. Olssen, Mark and et al. (2004). *Education Policy: Globalization, Citizenship and Democracy*. London: SAGE Publications.
52. Pease, Bob. 2006. Governing men and boys in public policy in Australia. In Marston, Greg and C. McDonald. (eds.). *Analysing Social Policy: A Governmental Approach*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited Inc.
53. Rose, Nikolas. 1996. *Inventing our selves*. Cambridge: Cambridge University Press.
54. Rose, N and M. Peter. 1992. Political Power beyond the State: Problematics of Government. *The British Journal of Sociology*, Vol. 43, No. 2. (Jun. 1992). pp. 173-205.
55. Rose, N., O. Pat and V. Mariana. 2006. Governmentality. *Ontarion Council of Universities Libraries, Ann. Rev. Law. Soc. Sci.* 2: 83-104. *The British Journal of Sociology*. Vol. 43, No. 2. (Jun., 1992), pp. 173-205.
56. Rutherford, Stephanie. 2007. Green governmentality: insights and opportunities in the study of nature's rule. *Progress in Human Geography* 31(3).
57. Sauer-Thompson, Gary. 2004. Governmentality, October 28, Philosophy.Com.
58. Sleep, Lyndal. 2006. *Women doubly governed: offering a governmentality analysis to solve the apparent paradox of the current cohabitation rule*. (BSc, MA (Sociology)) School of Politics and Public Policy. PhD Candidate Griffith University.
59. Smith, Jennifer. 2006. Governing the mother: access to reproductive technologies. In Marston, Greg and C. McDonald (eds.). *Analysing Social Policy: A Governmental Approach*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited Inc.
60. Tikly, Leon. 2003. Governmentality and the study of education policy in South Africa. *Journal of Education Policy*, Volume 18, Issue 2 March, pages 161 – 174.
61. Titmuss, Richard M. 1974. *Social Policy: An Introduction*. London: George Allen & Unwin Ltd.
62. Townsend, Peter. 1975. *Sociology and Social Policy*. Great Britain: Allen Lane.
63. Walters, William. 2006. The end of the passing past: towards polytemporal policy studies. In Marston, Greg and C. McDonald. (eds.). *Analysing Social Policy: A Governmental Approach*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited Inc.
64. www.unrised.com